

همبستگی شکننده: چپ ایرانی و مسئله ملی کورد در انقلاب ۱۹۷۹

نویسندگان:
راسموس الینگ
جهانگیر محمودی

ترجمه:
نوید جوانمردی



درحالی‌که این فصل^۱ نوشته می‌شد، ایران درگیر مهمترین خیزش مردمی پس از انقلاب ۱۹۷۹ گردید. مرگ زن جوان کورد به نام ژینا مهسا امینی در بازداشت «پلیس [امنیت] اخلاقی»^۲ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ جرعه یک قیام بدون رهبر را زد که از سقز کوردستان آغاز و به جنبشی سراسری به هدف خلق آینده‌ای دموکراتیک و به‌طور رادیکال متفاوت برای ایران تبدیل شد. این قیام نویدبخش فرهنگ انقلابی نوینی از اعتراض و همبستگی اینترنت‌کشنال در کشوری آکنده از نابرابری‌های جنسیتی، اتنیکی-ملی و اقتصادی-اجتماعی بود.

با این حال، مباحث ماحصل این جنبش، [یک بار دیگر] پرسش دشواری در تاریخ سیاست مترقی ایران پیش کشید: جایگاه مبارزه گروه‌های اتنیکی-ملی پیرامونی‌شده و اقلیت‌شده برای تعیین سرنوشت درون یا همگام با مبارزه‌های گسترده‌تر برای همه ایرانیان چیست و یا باید چگونه باشد؟ این پرسش اغلب در عرصه‌های عمومی ایران امری حساس و تفرقه‌انگیز تلقی می‌شود؛ مسئله‌ای حیاتی و در عین حال غالباً مورد اجتناب واقع شده. این اجتناب همچنین به پژوهش‌های تاریخ مدرن ایران، از جمله نقش جنبش کوردها در ایران در دوران انقلاب ۱۹۷۹ و پس از آن سرایت کرده است. تعداد کمی از پژوهشگران به منابع دست اول و به زبان کوردی روی می‌آورند. با این حال، ما معتقدیم که روی هم رفته تمایلی به اجتناب از چنین مسائل شدیداً بحث‌برانگیزی وجود دارد؛ حتی اشاراتی مختصر به اقلیت‌ها و حاشیه‌ها در تاریخ‌نگاری‌های

۱- این پژوهش ترجمه فصل یازدهم کتاب «سرنوشت جهان‌سوم‌گرایی در خاورمیانه: ایران، فلسطین و فراتر از آن» به ویراستاری راسموس الینگ و سونه هاگبل است که توسط Oneworld Academic و در مجموعه «تاریخ‌های رادیکال خاورمیانه» در اوایل ۲۰۲۴ منتشر شد. (مترجم)

۲- همه مواردی که با علامت [] مشخص شده است از مترجم است.

موجود حاوی خطاهای امپریک، مفروضات کلی یا روایت‌های سوگیرانه است.^۳ در واقع، مطالعات ایرانی از دهه ۱۹۹۰ به دلیل فارسی‌محوری، تهران محوری و سوگیری‌های ناسیونالیستی ایرانی مورد انتقاد قرار گرفته است.^۴ حتی ادبیات پژوهشی در حال رشد [درباره‌ی] چپ ایرانی را می‌توان به دلیل نادیده گرفتن حاشیه و اقلیت‌ها به نفع مرکز سیاسی-جغرافیایی مورد انتقاد قرار داد.^۵

فصل پیش‌رو به رابطه بین یکی از گروه‌های اصلی چپ‌گرا و مبارزه آزادی‌بخش ملی کوردها در بستر انقلاب می‌پردازد. این فصل با تمرکز بر «سازمان چریک‌های فدایی خلق»^۶ (از این پس، سچفخا) در ارتباط با

۳- به طور کلی، در پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران اشارات بسیار اندک و مختصری به کوردستان و نقش آن در انقلاب و [دوران] پساانقلابی وجود دارد. برای مثال بنگرید به:

Ervand Abrahamian, *A History of Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press), 169; Homa Katouzian, *The Persians. Ancient, Mediaeval and Modern Iran* (New Haven & London: Yale University Press), 330

در آثار دیگر حتی هیچ اشاره‌ای به مبارزه مدرن کوردها برای تعیین سرنوشت نشده است، برای مثال بنگرید به:

(Hamid Dabashi, *Iran. The Rebirth of a Nation* (New York: Palgrave Macmillan, 2016

برخی دیگر، دیدگاه‌های متعصبانه‌ای در مورد موضوع این فصل نشان می‌دهند. مثال بارز آن را می‌توان در توصیف عباس امانت از حمایت سازمان چریک‌های فدایی خلق از خودمختاری اقلیت‌های اتنیکی - یا به اصطلاح امانت، «تمایلات تجزیه‌طلبانه خفته» که «عمدتاً در وادی اوهام» قرار دارد و در عین حال «از نظر سیاسی خطرناک» و «شوم» است - پیدا کرد، بنگرید به:

Abbas Amanat, *Iran: A Modern History* (New Haven: Yale University Press), 810

حتی تاریخ‌نگاری‌هایی که مشخصاً به انقلاب مربوط می‌شوند، پیچیدگی‌ها و شدت درگیری‌های کوردستان را تقلیل می‌دهند. برای نمونه بنگرید به:

Michael Axworthy, *Revolutionary Iran: A History of the Islamic Republic* (Oxford: Oxford University Press), 154-5; Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown. The Islamic Revolution in Iran* (New York and Oxford: Oxford University Press), 136

4-Mehrzad Boroujerdi, "Contesting nationalist constructions of Iranian identity," *Critique: Journal for Critical Studies of the Middle East*, 7, No. 12 (1998): 43-55; Rasmus Elling, *Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini* (New York: Palgrave, 2013); Kamran Matin, "Decolonising Iran: A tentative note on inter-subaltern colonialism," *Current Anthropology*, 63, No. 2 (2022): 1-4; Kamal Soleimani and Ahmad Mohammadpour. "Can non-Persians speak? The sovereign's narration of 'Iranian identity'," *Ethnicities*, 19, No. 5 (2019): 925-947

۵ - به عنوان مثال، علی رهنما در کتابی قطور درباره سچفخا، فقط به صورت گذرا به اقلیت‌های اتنیکی و پیرامونی‌ها جغرافیایی اشاره می‌کند.

Ali Rahnema, *Call to Arms: Iran's Marxist Revolutionaries* (OneWorld Academic, 2021)

۶ - تمامی موارد ایتالیک از متن است. (م)

رویدادهای کوردستان از فوریه ۱۹۷۹ تا اکتبر ۱۹۸۰ [از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸]، قصد دارد سهمی در ادبیات نحیف اما رو به رشد درباره کوردستان در ایران دوره انقلاب ایفا کند. گرچه ما تمرکز خود را بر سچفخا محدود می‌کنیم، امیدواریم پژوهش حاضر به تاریخ‌نگاری جامع‌تر و با جزئیات دقیق‌تری از چپ ایرانی کمک کند.

این فصل با تکیه بر مستندات و نشریات حزبی به زبان‌های فارسی و کردی، روایت‌های منتشر شده از شاهدان عینی و مصاحبه‌های جدید تاریخ شفاهی، این استدلال را مطرح می‌کند که معمای مسئله ملی در نظریه مارکسیستی-لنینیستی، همراه با دیدگاه‌های فارسی‌محور و دولت-ملت محور ریشه دوانده در چپ [ایرانی]، به طور مستقیم با آرمان جهان سوم‌گرایی مبنی بر همبستگی با مردمان تحت ستم در کوردستان ایران پس از انقلاب در تضاد قرار گرفت. به عقیده ما، این تضاد در شکست آلترناتیو چپ در دوره پساانقلابی نقش قابل‌توجهی داشت. از یک منظر کلی‌تر، ما استدلال می‌کنیم تضاد مذکور سویه‌ای مهم اما مورد مطالعه قرار نگرفته‌ای از سرنوشت جهان‌سومی‌گرایی در خاورمیانه است.

ساختار فصل بدین شرح است: ابتدا، پس‌زمینه‌ای از مبارزه ملی کوردها و دیدگاه‌های سچفخا در مورد مسئله اقلیت‌های اتنیکی-ملی در طول دهه ۱۹۶۰ را ارائه می‌دهیم؛ سپس، رویدادها و بازیگران کلیدی در کوردستان در طول انقلاب ایران را ترسیم می‌کنیم؛ پس از آن تناقضات اصلی در گفتمان و سیاست‌های سچفخا در رابطه با کوردستان را تحلیل می‌کنیم؛ و در نهایت نتایج خود را به بحث و بررسی می‌گذاریم.

مرکز، پیرامون و مبارزات رهایی‌بخش

دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ دوره تغییرات رادیکال در جنبش آزادی‌بخش ملی کوردها در ایران بود. این تغییرات در پیوند با تحولات سیاسی در داخل و خارج از کشور قرار داشت. از جمله این تغییر و تحولات می‌توان به موج سرکوب پس از کودتای ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۱۳۳۲] و قیام ۱۹۶۳ در قم، تنش‌های بین ایران تحت حمایت آمریکا و عراق تحت‌الحمایه شوروی از سال ۱۹۵۸ به بعد، اصلاحات ارضی [و به‌صورت کلی‌تر،] انقلاب سفید شاه از سال ۱۹۶۳ به بعد، و ظهور مائوئیسم به مثابه بدیل کمونیسم شوروی برای جنبش‌های ضدامپریالیستی و آزادی‌بخش ملی در سراسر جهان اشاره کرد.

در حالی که حزب دموکرات کوردستان ایران^۷ از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۶ تحت سلطه اتنو-ناسیونالیسم محافظه‌کارانه قرار داشت - و در حالی که حزب دموکرات کوردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی در ازای کسب حمایت ایران در تخاصم با دولت عراق، حزب دموکرات کوردستان ایران را به انفعال واداشته بود - جناح رادیکالی از فعالان دانشجویی چپ‌گرای کورد مسیر انشعاب و راه‌اندازی جنبش نوینی را برگزید. آنها در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۶ «کمیته انقلابی حزب دموکرات کوردستان»^۸ را تأسیس کردند.^۹ کمیته انقلابی که بشدت تحت تأثیر مائوئیسم قرار داشت^{۱۰}، به «تبلیغات

7-Kurdistan Democratic Party (KDP)

8-Kurdistan Democratic Party – The Revolutionary Committee (KDP-RC)

9-Saeed Kave, *Awrek le besarhati xom u rodawekani naw Hezbi Demokrati Kordestani Eran*, (n.p., Stockholm, 1996), 151-154. Smael Bazyar, *Karigeri Biri Chep le ser Bizafi Siasi Rojhelati Kurdistan*, *Hizbi Demokrati Kurdistan wek Nemone (1945–1991)*, (Hawler: Rojhelat, 2020), 248

10-Bazyar, *Karigeri*, 248.

مسلحانه» روی آورد و [این انتخاب را] در اصطلاحات جهان‌سوم‌گرایانه چنین توجیه می‌کرد که «تنها راه برای رهایی همه ملت‌های تحت سلطه و مستعمره، شورش و مبارزه چریکی خلق‌های زحمتکش است»^{۱۱}. جریان مذکور پس از هجده ماه از شورش چریکی مسلحانه-که تقریباً هیچ حمایتی از بقیه اپوزیسیون ایران دریافت نکرد^{۱۲} - توسط دولت پهلوی سرکوب شد. با اینکه قیام در تحقق هدف خود شکست خورد، اما در واقع اولین شورش مسلحانه چپ‌گرای انقلابی در ایران پس از جنگ جهانی دوم بود؛ یعنی سه سال قبل از اینکه سازمان چریک‌های فدایی خلق حمله چریکی جریان‌ساز «سیاهکل» را در ۱۹۷۱^{۱۳} ترتیب دهد.

در این اثنا، کودتای ۱۹۶۸ بعثی‌ها در عراق فضای تنفس موقتی برای کوردها فراهم کرد و فرصتی برای حزب دموکرات کوردستان مهیا شد تا خود را بازسازی کند. این سازمان طی کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی در سال‌های ۱۹۶۹، ۱۹۷۱، و ۱۹۷۳، به تدریج سمت و سوی چپ‌گرایانه [پیدا کرد]^{۱۴} و در سال ۱۹۷۶ خود را تحت عنوان «حزب دموکرات کوردستان ایران»^{۱۵} نهایی کرد^{۱۶}. مسئله ملی کوردها که پیشتر توسط کمیته انقلابی حزب دموکرات کوردستان در چارچوب ضد امپریالیستی جهان‌سوم‌گرایانه طرح‌ریزی شده بود، این بار در عوض درون رویکرد ضد امپریالیستی

11-Esmail Sharifzadeh 1967 cited in Karim Hisami, *Le bireweriyekanem, bergi sehem 1965-1970*, (Stockholm: Self-published, 1988), 130

۱۲- تنها استثناء سازمان انقلابی حزب توده بود، بنگرید به:

(Tudeh, *Shomare-ye vizheh darbare-ye mobareze-ye mosalahane-ye Kurdistan-e Iran*, 1969

13-1971

14- Cf. *Kurdistan*, No. 12, January 1972; No. 16, May 1972; No. 20, October 1972; KDP(I), Tikoshir (internal pamphlet), No. 3, 1972; KDP(I), *Documents on Third Congress of KDP(I)* (n.p., September 1973).

15- KDPI

16- Cf. *Kurdistan*, No. 8 (September 1971) with No. 44 (December 1976). On this period, see also: Bazyar, Karigeri..., 248. Mullah Rasoul Pishnamaz, *Sarborday Jianim* (Selimani: Shivan, 2012), 247.

لنینیستی با مطالبه کلیدی «خودمختاری برای کوردستان در چارچوب ایران دموکراتیک» بازآرایی شد^{۱۷}. علاوه بر این، یک گرایش مائوئیستی رادیکال در ۱۹۶۸ در میان دانشجویان کورد در تهران به نام «تشکیلات» شکل گرفت. این شبکه بر آن بود خود را از سایر جریان‌های چپ‌گرا، به‌ویژه خطِ مشیِ طرفدار مسکو، یعنی حزب توده ایران^{۱۸}، و همچنین جنبش‌های چریکی مانند سچفخا خلق جدا کند^{۱۹}. پس از انقلاب ۱۹۷۹، «تشکیلات» تحت عنوان «سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران»^{۲۰} یا کومه خود را علنی کرد.

به عبارت دیگر، جریانی قوی از بسیج رادیکال و چپ‌گرا پیرامون مسئله ملی در میان کوردها وجود داشت که به طور قابل توجهی چشم‌انداز سچفخا در سال‌های منتهی به انقلاب را تحت تأثیر قرار داد و یا حتی شکل داد. اگرچه این تأثیر به ندرت و به صراحت تصدیق شده است، اما در روابط شخصی و ارتباطات فکری بین رهبر برجسته کمیته انقلابی حزب دموکرات کوردستان، اسماعیل شریف‌زاده، و حلقه اولیه فعالین سچفخا در تبریز مشهود است.^{۲۱}

سچفخا پیش از انقلاب فی‌نفسه و به شدت شهرمحور^{۲۲} و مسلما

18- Tudeh Party of Iran (TPI)

۱۹- درباره ریشه‌های کومه در تشکیلات بنگرید به:

Rashad Mostafa-Soltani, Kak Foad, rebar, siyasetmedar u zanayeki siyasi (Selimani: Rojhalat, 2007); Bahman Saeydi, Penj sal le gal Abdullah Mohtadi, (Zarqwez: KSZKI, 2010); Bahman Saeydi, Ibrahim Alizadeh, Se sal le gal Ibrahim Alizadeh (Ketab-e Arzan, 2010); Hossain Morad-Beigi, Tarikh-e zendeh: Kordestan, chap va nasiyonalism (Stockholm: Nasim, 2004)

20- Revolutionary Organisation of Iranian Kurdistan's Toilers (KSZKI)

۲۱- بنگرید به:

Hamid Momeni, Darbare-ye mobarezat-e kordestan (Tehran: Shabahang, 1979), 54.

۲۲- بنگرید به:

Rasmus Elling, "In a Forest of Humans: The Urban Cartographies of Theory and Action in 1970s Iranian Revolutionary Socialism," in Global 1979: Geographies and Histories of the Iranian Revolution, eds. Arang Keshavarzian & Ali Mirsepassi (Cambridge University Press), 141-177.

ناشی از آن بود که بیشتر کادرهای آن اهل مناطق فارس و [مذهب] تشیع بودند. با وجود این، پژوهش‌های اولیه مهمی از فهم پتانسیل انقلابی گروه‌های اقلیت‌شده^{۲۳} ایران در این سازمان به گوش می‌رسید. هرچند در ادبیات سچفخا اقلیت‌ها بیشتر به عنوان مولفه‌های فرعی تحلیل‌های تاریخی گسترده درباره ترکیب‌بندی اجتماعی-اقتصادی ایران مورد اشاره قرار می‌گرفتند، اما به مثابه «خلق‌ها» یا هرزگاهی همچون «ملل»^{۲۴} به حساب آورده می‌شدند و ایران نیز گاهی به مثابه کشوری «کثیرالمله» یا «چندملیتی» تلقی می‌شد.^{۲۵} این متکثرسازی - هرچند با عنوان مفرد «خلق» در نام سازمان در تضاد بود - حکایت از فاصله‌گیری گفتمانی اساسی از مفهوم‌سازی جریان اصلی ناسیونالیسم [ایرانی] از ایرانیان همچون یک [هستی] واحد داشت. به محدودیت‌های این تغییر باز خواهیم گشت، اما اینجا ذکر همین نکته کافی است که اگرچه در گفتمان کمونیستی دهه ۱۹۲۰ ارجاعات پراکنده‌ای به اقلیت‌های ایران به مثابه «ملل» و «خلق‌ها» و حق تعیین سرنوشت آنها وجود داشت، این سچفخا بود که چنین مسائلی را به طور کامل و رادیکال به مثابه «مسئله ملی» بازتعریف کرد.

سچفخا عموماً از مفهوم «ستم ملی» برای توصیف وضعیت مردمان غیر

23- Minoritised groups

۲۴- برای مثال بنگرید به:

Ali-Akbar Safa'i-Farahani, *Anche yek enqelabi bayad bedanad* (n.p.: 1349/1970; online version republished by The Organization for the Unity of the People's Fada'iyān of Iran, Mordad 1381/ July–August 2004), p. 17.

قابل توجه است که رهنما (Call to Arms, ۱۲۴-۶) به طرز قانع‌کننده‌ای استدلال کرده است این جزوه توسط جزئی و نه صفایی فراهانی نوشته شده است.

۲۵- برای مثال بنگرید به:

Mohammad Chupanzadeh Group, *Mas'ale-ye melli va tarh-e an dar mobarezat-e raha'i-bakhsh-e Iran* (n.p., 1355/1976-'77, 2nd. ed., Ordibehesht 1358 / April-May 1979), p. 8.

اکثریت استفاده و آن را با بحث از «ستم مضاعف» بیشتر تدقیق نمود. برای مثال، در جزوه «چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود؟» منتشر شده در ۱۹۷۳ آمده است^{۲۶}:

«وطن ما از خلق‌های متعددی تشکیل شده است. برخی از این خلق‌ها در حالی که در مجموع خود تحت ستم امپریالیستی قرار دارند، توسط طبقه حاکمه و رژیم نماینده آن بر خلق‌های اقلیت، ستم مضاعفی روا می‌دارد. طبیعی است که توده‌های ستمکش این خلق‌ها با یکدیگر در تضاد هستند. تضادهایی که در این مورد وجود داشته گاه به تعارض می‌رسد؛ تضادی است بین مجموعه خلق اقلیت با رژیم حاکم که عمدتاً از میان خلق‌های حاکم برخاسته است وجود دارد»^{۲۷}

جزوه مذکور توضیح می‌دهد در حالی که آذری‌ها، بزرگترین اقلیت ایران، از «ستم فرهنگی» رنج می‌برند، سایر گروه‌ها - یعنی کوردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها - لایه‌های همپوشانی از ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را تجربه می‌کنند؛ در حالی که برخی از ستم‌ها از «بقایای فئودالیسم» و محافظه‌کاری درونی این جوامع نشأت می‌گیرد، واضح است دولت بُرایی این ستم را از طریق طبقه سرمایه‌دار (فارس) تیزتر کرده که در جزوه به‌اختصار از آن به عنوان «خلق حاکم» یاد شده است^{۲۸}. این امر شامل توسعه‌نیافتگی عامدانه و به لحاظ اقتصادی به حاشیه‌رانده‌شده مناطق اقلیت می‌شود که فقدان بازنمایی و نمایندگی سیاسی و سرکوب زبان،

۲۶ - به جای ترجمه از انگلیسی، در همه ارجاعات این بخش از متن اصلی آن‌ها به زبان فارسی استفاده شده است. (م)
 27- FEK, *Cheguneh mobareze-ye mosallahaneh tudeh'i mishavad?* (n.p., 1352 / autumn 1973; re-published in FEK, 19-e Bahman-e te'orik, No. 2, 2nd print, Tir 1355 / June-July 1976), p. 97. Here read in digitized version: <https://www.iran-archive.com/sites/default/files/2021-08/bi-jan-jazani-mobarezeye-mosallahne-tudei.pdf>.
 28- FEK, *Cheguneh*, 97.

فرهنگ و باورهای دینی آن‌ها را به‌دنبال داشته است^{۲۹}. سچفخا به عنوان [سازمانی] مارکسیست، معتقد بود که بُعد فرهنگی [استثمار]، چه زیر سیطره فتودالیسم و چه سرمایه‌داری، مستقیماً در شرایط اجتماعی-اقتصادی ناشی از استثمار اقتصادی و امپریالیسم ریشه دارد. با این حال، طبق جزوه مذکور، تقاطع همه این بی‌عدالتی‌ها در «ستم ملی» را می‌توان مشخصاً به دوران رضا شاه در اوایل دهه ۱۹۲۰ نسبت داد، دوره‌ای که در آن اقلیت‌ها و جوامع عشایری به‌طرز خشونت‌آمیزی به انقیاد درآمدند. این تحول در کوردستان «زمینه‌های مبارزه ملی» را ابتدا در شورش‌های عشایری و سپس در قیام‌های اقلیت که «رنگ ترقی‌خواهانه‌ای» داشتند^{۳۰}، ایجاد کرد.

دوره‌بندی تاریخی به‌نسبت متفاوتی را می‌توان در نوشته‌های شاعر، معلم و [یکی از فعالین] سچفخا، علیرضا نابدل، یافت. او خاطر نشان کرد که کوردها نسبت به آذری‌های هم‌زبان‌ش سرکوب بسیار خشن‌تری را تجربه کرده‌اند که تا دوره امپراتوری صفوی (۱۵۰۱-۱۷۳۶) قابل ردیابی است^{۳۱}. با این همه، نابدل نیز معتقد بود که «بیداری و آگاهی ملی» به‌طور فزاینده‌ای در طول [دوره] دیکتاتوری رضا پهلوی رشد کرده بود.

در واقع، مورد کوردستان نمونه‌ای مهم از پتانسیل انقلابی در تنوع اتنیکی را به سچفخا ارائه می‌کرد. اول، در جزواتی مانند آنچه در بالا ذکر شد، مبارزه کوردها به مثابه [یک حرکت] واقعاً «توده‌ای»^{۳۲} تعریف شد؛ جنبش آن‌ها پیشاپیش از حمایت توده‌ای برخوردار بود و مانند مرکز

29 - FEK, Cheguneh, 97-8.

30 - FEK, Cheguneh, 99.

31 - Alireza Nabdell, Azerbaijan va mas'ale-ye melli (n.p., 1977), 28

32 - FEK, Cheguneh, 93.

فارسی‌زبان متکی به نیرویی آوانگارد نبود. دوم، جنبش کورد به دلیل ماهیت فرامرزی‌اش حتی از پشتیبانی خارج از ایران برخوردار بود که می‌توانست در تضعیف منابع سرکوب دولت ایران یاری رسان باشد. سوم، از آنجا که مبارزه کوردها به طور همزمان نخبگان حاکم ایران، عراق و ترکیه - که همگی «رژیم‌های وابسته به امپریالیسم» بودند - را نشانه می‌رفت، «خودبه‌خود ضد امپریالیستی» بود.^{۳۳}

این صورت‌بندی استدلال پیشین چپ علیه جنبش‌هایی مانند کوردستان به عنوان حامیان «بورژوازی» ناسیونالیسم ارتجاعی را متحول می‌کرد. این امر رویکرد سچفا در مورد کوردستان را با فهمی از جهان‌سوم‌گرایی درباره رهایی ملی همسو می‌کرد که مستقیماً با مبارزه ضد امپریالیستی در هم تنیده بود. چنانکه یکی از متفکران اصلی سچفا، مسعود احمدزاده، اشاره کرد:

«مبارزه خلق‌گرد - که تحت بیشترین ستم و فشار قرار دارد اینک دارد اوج نوینی پیدا می‌کند. چگونه می‌توان به آن یاری کرد؟ مبارزه‌ی خلق‌گرد چگونه می‌تواند نقش درست خود را در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق‌های سراسری ایران بازی کند؟»^{۳۴}

در واقع، از همان اوایل ۱۹۷۳، سچفا به نفع جبهه‌ای گسترده و متحد به هدف عقب‌راندن «هر نوع تنگ‌نظری بورژوایی و خرده‌بورژوایی در رابطه با مسئله ملی»^{۳۵} و برای خاتمه «هرچه زودتر به برادرکشی با قبول حق خودمختاری برای خلق‌گرد»، استدلال می‌کرد.^{۳۶}

33 - FEK, Cheguneh, 100-1

34 - Masoud Ahmadzadeh, *Mobareze-ye mosallahaneh. Ham esteratezhi, ham taktik* (n.p.: 1970; republished by FEK), 57. Here read in digitized version: <https://www.iran-archive.com/sites/default/files/2021-08/masud-ahmadzade-stratezhi-taktik.pdf>.

35 - FEK, Cheguneh, 101.

36 - FEK, Cheguneh, 100.

به همان اندازه که این اظهارات به طور قاطع اولین برنامه صریح چپ ایرانی برای حمایت از مبارزات اقلیت‌ها به نظر می‌رسید، در عین حال با دو واقعیت خدشه‌دار می‌گردید. اولاً، در حالی که سچفخا فرهنگ، زبان، تاریخ و حس تعلق مشترک را ویژگی‌های کلیدی اقلیت‌های ستمدیده قلمداد می‌کرد، بسیار به ندرت تعیین می‌کرد که «حق تعیین سرنوشت» در رابطه با واقعیت‌های سیاسی و جغرافیایی باید دربرگیرنده چه چیزی باشد. به گفته بیژن جزنی، ایدئولوگ اصلی سچفخا:

«کردستان از ویژگی مخصوص به خود برخوردار است. کردها می‌توانند در اولین فرصت در یک اظهار نظر عمومی در کردستان بحق خودمختاری به دست آورند. اگر پیوندهای نژادی و زبانی باعث شود که تشکیل یک حکومت خودمختار ضرورت نداشته باشد، این خود کردها هستند که این ضرورت را نفی یا اثبات خواهند کرد»^{۳۷}.

عباراتی از این دست، به جای پاسخ، سؤالات بیشتری را به جای می‌گذاشتند. هرچند که ویژگی‌های خاص فرهنگی به عنوان مبنای دعاوی تعیین سرنوشت ملی مطرح می‌شد، در عین حال به شیوه‌ای آیینی بر «تاریخ مشترک و فرهنگ واحد و سرنوشت واحد ... برای حفظ وحدت ملت ایران در آینده»^{۳۸} پافشاری می‌شد. در واقع، همه این مباحثات با یک خط قرمز واضح علیه «جدایی‌طلبی» همراه بود - پدیده‌ای که سچفخا آن را محدود به «ارتجاعیون» و عناصر «بورژوازی وابسته» می‌دانست که به دنبال [دستیابی به] منافع مالی کشورهای مستقل آینده در اتحاد با قدرت‌های امپریالیستی غربی هستند. همانطور که بعداً خواهیم دید، این محدودیت‌های اعمال‌شده بر گفتمان تعیین سرنوشت، منبع ابهام و تردید مداوم بود.

37 - Safa'i-Farahani, Anche, 17.

38- Safa'i-Farahani, Anche, 17.

در مقابل، هدف عملگرایانه کلی در رابطه با اقلیت‌ها درون ادبیات سچفخای پیشانقلاب روشن بود: شناسایی تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایی برای بسیج اقلیت‌ها علیه دولت پهلوی. از این رو، ایدئولوگ‌های سچفخا از کادرهایی خواستند که به مناطق اقلیتی - و به طور کلی، به روستاهای ایران - سفر و شرایط محلی را به دقت مطالعه و بررسی کنند.^{۳۹}

از انقلاب تا جنگ در کوردستان

علیرغم امنیتی‌سازی شدید پس از قیام ۱۹۶۸ در کوردستان، از جمله زندانی شدن دسته‌جمعی رهبران سیاسی^{۴۰}، صحنه سیاسی کوردستان در زمان انقلاب شاهد کثرتی از بازیگران، هم سنتی و هم جدید، بود. حزب دموکرات کوردستان ایران که تحت فشار سرکوب شاه عملاً از کار افتاده بود، پس از اندکی بعد از انقلاب دوباره به عنوان یک حزب سیاسی رسمی وارد عرصه عمل شد. در این اثناء، [گروه] تشکیلات که پیشتر ذکرش رفت، موجودیتش را با فعالیت‌های زیرزمینی در اوایل پاییز ۱۹۷۹ و سپس از فوریه [بهمن ۵۷] به عنوان یک حزب^{۴۱} مطرح نمود که بعدها به نام اختصاری کومه‌له شناخته شد^{۴۲}. علاوه بر این احزاب، دو

39 - E.g., FEK, Cheguneh, 87.

یک نمونه برجسته این برنامه بهزاد کریمی، فعال اهل تبریز، بود که در دوره پهلوی از طریق سپاه دانش به [شهر] بانه در کوردستان مهاجرت کرد و بعدها به یکی از بازیگران کلیدی سچفخا-شاخه کوردستان تبدیل شد.

40- Jalil Gadani, 50 sal Khebat, korteyek le mejoyi Hizbi Demokrati Kurdistan Iran, vol. I (Dhok: Khani, 2008), 124, 202-205; Karim Hussami, From My Memories (1957-1965), Volume II, (Stockholm: self-published, 1987); Karim Hisami, Peda Chunew, Vol. 2 (Stockholm: Ketab-e Arzan, 1997), 256-263; Amir Qazi, Le bireweriye siasiyekanem (Stockholm: Apec, 2010), 39-40.

در مورد کومه‌له اولیه بنگرید به:

Malaka Mostafa-Soltani and Said Watandoost (ed.), Mabahe-e kongre-ye avval-e Komala (Ribaz-i Komala: 2015), 123-125. Cf. Ahmad Eskandari, "First interview" interview by Rasmus Elling & Jahangir Mahmoudi, 30 June 2022, audio, 19:20-20:24.

41- KSZKI

42- Mostafa-Soltani and Watandoost, Mabahe. 374-406.

رهبر مسلمان اهل تسنن نقش مهمی در دوران انقلاب ایفا کردند: شیخ عزالدین حسینی (ماموستا) متمایل به چپ در بانه و احمد مفتی‌زاده اسلام‌گرا و مکتب قرآن او در سنندج.^{۴۳} همچنین، قدرتمندترین بازیگران در کوردستان انقلابی احتمالاً مجموعه‌ای از جمعیت‌ها^{۴۴} یا سازمان‌های سیاسی بودند که عمدتاً در اوایل ماه‌های ۱۹۷۹ تأسیس و در برخی موارد به پوششی برای کومله تبدیل شدند. اما آن‌ها عمدتاً شبکه‌های توده‌ای جدیدی از دانشجویان، دهقانان، معلمان، زنان و کارگران را نمایندگی می‌کردند. تقریباً تمام جمعیت‌ها قویاً از دیدگاه‌های چپ‌گرایانه دفاع می‌کردند^{۴۵} و نقشی کلیدی در رادیکالیزه کردن سیاست کوردی، احیای جامعه مدنی و تأسیس خودمختاری دوفاکتو در چندین شهر داشتند. انفجار فعالیت‌های سیاسی با شکوفایی فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی همزمان بود^{۴۶}. کتاب‌های نو و قبلاً ممنوعه منتشر و ترجمه شدند و زبان و تاریخ کورد به‌طور آشکاری در همه سطوح تدریس می‌شد. شاهدان عینی از موج بزرگی از انتشار دانش و فعالیت‌های آگاهی‌بخش سخن می‌گویند^{۴۷}. کومله همچنین توجه خود را به کوردستان روستایی معطوف کرد. قبل از انقلاب، فعالان آن به این نتیجه رسیده بودند که «تضاد عمده» بین دهقانان و فئودالیسم/دولت است^{۴۸}. پس از انقلاب، این حزب در

43- Ali Ezzatyar, *The Last Mufti of Iranian Kurdistan; Ethnic and Religious Implications in the Greater Middle East*, (New York: Palgrave, 2016), 109.

44- jam'iyyats(societies)

45- Golrokh Qobadi, *Shaqayeq-ha bar sanglakh. Zendegi va zamane-ye yek zan az Kordestan-e Iran* (n.p.: self-published, 2015), 113-120; Eskandari, "First interview", 40:57-41:40, 55:00-56:05.

46- Qobadi, *Shaqayeq-ha*, 129-130.

47- E.g., Eskandari, "First interview", 30:01-31:40;

همچنین بنگرید به :

Cabi, "The roots and the consequences".

Mostafa-Soltani and Watandoost, *Mabahe*s, 374-406.

پرتو رشد آگاهی طبقاتی و قیام‌های پراکنده دهقانان علیه مالکین سابق، بر تحلیلش صحنه گذاشت.^{۴۹}

جدا از جناح مفتی‌زاده که به‌زودی به حاشیه رفت^{۵۰}، میدان سیاسی و حوزه عمومی کوردستان انقلابی به‌طور منحصربه‌فردی سکولار و ماهیتاً چپ‌گرا باقی ماند. این امر زمانی مشهود بود که طی بازدید هیئت دولت موقت در ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ [۳۰ بهمن ۱۳۵۷]، رهبران کورد «قطعنامه ۸ ماده‌ای مهاباد» را به دولت مرکزی پیشنهاد دادند^{۵۱}. این اعلامیه حول محور عاملیت انقلابی «زحمت‌کشان، کارگران و دهقانان» خواستار پایان دادن به «ستم ملی» و به رسمیت‌شناختن «حق تعیین سرنوشت» شد. به‌طور مشخص، رهبران کورد درحالی‌که به‌طور قاطع هرگونه اتهام «جدایی‌طلبی» را رد می‌کردند، خواستار راه‌حل «فدرالیستی در چارچوب کشور ایران» شدند^{۵۲}. آن‌ها همچنین خواستار توسعه اجتماعی-اقتصادی کوردستان، کنترل پایگاه‌های نظامی محلی و مجازات نیروهای امنیتی که در کشتار مردم منطقه شریک بودند، شدند^{۵۳}. این مطالبات با این توجیه که قطعنامه با تعریفی از «کوردستان» که از نظر جغرافیایی گسترده‌تر از

49 - Cf. KSZKI, Set Up Peasants Unions to Wipe Out Derebegayeti (Feudalism), March-April 1979 (Tr. and published in Uppsala: Esmail Sharifzade Publications, February 1981); KSZKI, The Trial of a Mischievous Landowner in the People's Tribunal, February 1980 (tr. and published in Uppsala: Esmail Sharifzade Publications, November 1980); Foad Mostafa-Soltani, Speech in Mahabad about "the Experience of Mariwan Peasants' Union" on 12/7/1979, reproduced in Rashad Mostafa-Soltani, Kak Foad, 325-6.

50- Cf. Ezzatyar, The Last Mufti.

۵۱- برای مطالعه بیشتر این موضوع بنگرید به :

Ahmad Eskandari, "Qat'-name-ye 8-made'i-ye Mahabad, qiyade-ye movaqqat va Kordestan-e Iran." Published on 'Asr-e now website, 3 March 2015: <https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=33905> (last accessed 31 January 2023).

52- As reproduced in Eskandari, "Matn-e qat' name-ye".

۵۳- این قطعنامه شیخ عزالدین را به عنوان نماینده همه کوردها در مذاکرات با دولت مرکزی برگزید، در حالی که جالب اینجاست به‌طور مشخص مصطفی بارزانی و سازمانش را رد کرده و آنها را مأموران سیا و ساواک خواند.

آن چیزی است رژیم جدید بتواند بپذیرد، رد شد. دولت موقت در عوض خودمختاری فرهنگی، حقوق زبانی و مشارکت کوردها در مدیریت محلی را پیشنهاد داد - اما حتی این نیز توسط جریان حاکم بر بدنه دولت موقت و تو شد.^{۵۴}

در ۲ مارس ۱۹۷۹ [۳ فروردین ۱۳۵۸]، در جریان یک تجمع بزرگ در مهاباد، رهبر حزب دموکرات کوردستان ایران، عبدالرحمن قاسملو، فعالیت رسمی این حزب را پس از سی و دو سال وضعیت غیرقانونی از سر گرفت. درحالیکه حزب عدالت اجتماعی و مسئله ملی را به عنوان عوامل متقابلاً تعیین‌کننده صورت‌بندی کرده بود و یکی را بر دیگری اولویت نمی‌بخشید، خواست خودمختاری در بهار ۱۹۷۹ گسترش یافت و در تابستان [همان سال] به یک مطالبه کلیدی و توده‌ای بدل شد. در همان زمان، دولت جدید اسلام‌گرای آیت‌الله خمینی در تهران/قم رویگردانی خود از هر نوع خودمختاری واقعی را عیان‌تر نمود. از این رو، در حالی که بازیگران کلیدی کورد حمایت خود را از آیت‌الله خمینی اعلام کرده و برخی رهبران مذهبی نیز به حمایت مشروط از جمهوری اسلامی برخواسته بودند^{۵۵}، تنش‌های فزاینده چشم‌انداز سیاسی کوردستان را بین حامیان رژیم نوظهور و کسانی که به آن تردید داشتند یا مخالف بودند، تقسیم کرد. در میان حامیان، اصطلاحاً «قیاده موقت» (رهبری موقت) حضور داشت: بقایای حزب دموکرات کوردستان عراق تحت رهبری مسعود بارزانی، پسر مصطفی بارزانی، که پس از شکست [جنبش ایلول] در عراق در سال ۱۹۷۵ به ایران پناهنده و در رابطه نزدیکی با نیروهای اسلام‌گرا ایجاد کرده بودند.

54- David McDowall, *A Modern History of the Kurds*, 3rd ed. (London and NY: IB Tauris, 2005), 262.

55 -E.g., Sheikh Ezzeddin and Moftizadeh. Cf. Kayhan, 9 esfand 1357 / 28 February 1979.

اسلام‌گرایان طرفدار حکومت از ۱۸ تا ۲۱ مارس [۲۷ اسفند ۱۳۵۷ تا ۱ فروردین ۱۳۵۸] به‌طور خشونت‌آمیزی از تنش‌ها در شهر سنندج برای حمله به سازمان‌های کورد و چپ‌گرا بهره‌برداری کردند. در طول به اصطلاح نروز خونین، حدود دویست نفر کشته شدند که عامل بسیاری از آن‌ها بالگردهای نظامی دولت بودند. در پایان ماه مارس، همه گروه‌های عمده کورد رفراندومی را که به ایرانیان صرفاً امکان «بله» یا «نه» به «جمهوری اسلامی» را می‌داد، تحریم کردند. نیروهای دولتی در اواسط آوریل در جریان نبرد برای کنترل مرکز رادیو و تلویزیون بار دیگر به گروه‌های کورد در سنندج یورش برده و به دنبال آن درگیری‌های خشونت‌آمیزی در نقده در ۲۱ تا ۲۶ آوریل [۱ و ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸] رخ داد. در ۱۱ جولای ۱۹۷۹ [۲۰ تیر ۱۳۵۸]، نیروهای چپ‌گرا در مریوان به تظاهرات علیه مرکز رادیو و تلویزیون شهر که خبرهای تحریف‌شده‌ای درباره کوردستان پخش می‌کرد، پرداختند. کوچ اعتراضی و تاریخی مریوان در واکنش به تهدیدات ارتش و هم‌پیمانان محلی آن، شاهد هزاران شهروندی بود که به نشانه اعتراض شهر را ترک کردند. طی پانزده روز، این کوچ توجه و همبستگی از سراسر کوردستان و چپ‌گرایان ایران را به خود جلب کرد.^{۵۶}

همزمان که نخست‌وزیر موقت مدعی بود کوردها «فقط خواستار خودمختاری نبودند، بلکه می‌خواستند از ایران جدا شوند»^{۵۷}، قاسملو به عنوان نماینده مردم کورد از حضور در کمیته پیش‌نویس قانون اساسی که در تابستان برای تدوین چارچوب سیاسی جدید ایران تشکیل شد، محروم گردید. تلاش دیگری برای پیمان صلح که توسط شیخ عزالدین در اوایل اوت

56- Hossein Morad-Beigi, *The Live History...*, 159; Pishraw, No. 2, Appendix: 3, 1981.

۵۷- مهدی بازرگان به نقل از McDowall, *The Modern History*, ۲۶۹.

پیگیری می‌شد نیز به سرانجام نرسید، چرا که در ۱۴ آگوست [۲۳ مرداد ۱۳۵۸] درگیری‌های شدیدی در پاوه رخ داد. در ۱۹ آگوست [۲۸ مرداد ۱۳۵۸]، عملاً علیه کوردها اعلام جهاد گردید که به جنگ اول کوردستان معروف شد. پس از تلفات سنگین و بن‌بست [سیاسی]، جنگ با آتش‌بس سپتامبر ۱۹۷۹ [۱۵ شهریور ۱۳۵۸] رسماً به پایان رسید. اما اندکی پس از آن، درگیری‌های جدیدی آغاز شد، چراکه دولت مرکزی در پی آن بود تا مواضع کلیدی را در کوردستان بازپس بگیرد، و پیشمرگه‌ها یا چریک‌های کورد نیز در پاسخ دست به عملیات نظامی علیه نیروهای دولتی زدند. در تلاش برای متحد کردن نیروهای کورد که به لحاظ ایدئولوژیک دچار ازهم‌گسیختگی شده بودند، هیئت نمایندگی خلق کورد در نوامبر ۱۹۷۹ تشکیل و خواستار تصویب رسمی خودمختاری در قانون اساسی شد. [اما] وقتی قانون اساسی جدید حتی حاضر به ذکر [نام] کوردها نیز نبود، همه گروه‌های کورد مشروعیت همه‌پرسی تصویب قانون اساسی را در دوم و سوم دسامبر [۱۱ و ۱۲ آذر] زیر سوال بردند.^{۵۸}

اگرچه دولت از روی بی‌میلی پیشنهادهای در پاسخ به مطالبه عمومی کوردها برای خودمختاری ارائه کرد، خشونت در سال جدید نیز ادامه یافت. در آوریل ۱۹۸۰ [فروردین ۱۳۵۹]، دولت حمله نظامی عمده دیگری علیه کوردستان ترتیب داد که به اصطلاح به جنگ دوم کوردستان منجر شد. در حالی که درگیری‌ها برای یک سال دیگر ادامه یافت، تعداد تلفات کوردها به ده هزار نفر رسید. سرکوب، بمباران مناطق غیرنظامی، تبعید اجباری، دستگیری و زندان بدل به روال روزمره شد.

58- McDowall, *The Modern History*, 263.

ورود فدائیان خلق

علیرغم درجه‌ای از توجه مداوم به مناطق پیرامونی جغرافیایی ایران، سچفخا تنها پس از انقلاب - و مهمتر از همه، به دلیل ابتکار عمل‌های مردمی هواداران محلی سازمان - بود که حضور عملی در مناطقی مانند کردستان پیدا کرد. در واقع، شاخه کردستان فدائیان خلق (از این پس، شاخه کردستان) در مهاباد در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ و به قول یکی از اعضای موسس آن، سعید شمس، «به طور تصادفی» تأسیس شد: [جمعی از] هواداران در طول سفری به آذربایجان برای استقبال از یکی از رفقای آزاد شده از زندان با هم ملاقات کرده و به طور خودجوش تصمیم به سازماندهی گرفتند^{۵۹}. به گفته شمس، کمیته مرکزی سچفخا «به هیچ وجه علاقه‌ای به [فعالیت رسمی منطقه‌ای در] کردستان نداشت»^{۶۰}.

در مقابل، کردستان به سچفخا علاقه نشان می‌داد. پس از پیروزی انقلاب و با وجود صحنه سیاسی پیشاپیش اشباع‌شده از سازمان‌های سیاسی، شاخه کردستان در میان کوردها شهرنشین و تحصیل‌کرده و تا حدی فراتر از آن طبقه نیز هواداران قابل توجهی پیدا کرد. از جمله فعالیت‌های کادرهای آن می‌توان به مشارکت در به اصطلاح «اتحادیه‌های دهقانی» و حل و فصل مناقشات ارضی به نفع زارعان تحت استثمار طبقه زمیندار طرفدار پهلوی کرد. همچنین، سچفخا فعالیت‌های فرهنگی، از جمله جشن یک‌ماهه «خلق‌های ایران» را در همکاری با نمایندگان ترکمن، آذری، بلوچ و عرب برای دید و بازدید از کردستان سازماندهی نمود.

59- Said Shams, "First interview", interview by Rasmus Elling & Jahangir Mahmoudi, 13 July 2022, audio, 01:40-04:25

60- Shams, "First interview", 06:07-07:05.

برخی از کادرها به تحقیقات اجتماعی-اقتصادی در مورد ساختار جامعه کردستان روی آوردند و نشریه «ریگای گهل» (راه خلق)^{۶۱} را منتشر کردند؛ نشریه‌ای تئوریک که بر مباحثات لنینیستی پیرامون مسئله ملی متمرکز بود. با استناد به خاطرات یکی دیگر از فعالان، بهرام فرشی،- هر چند ممکن است در تأثیر شاخه کردستان تا حدی اغراق کرده باشد- کادرها همچنین در فعالیت‌های اجتماعی قابل توجهی از جمله ارائه آموزش و خدمات پزشکی، کشاورزی و دایر نمودن کتابخانه‌های روستایی نیز شرکت داشتند^{۶۲}.

این واقعیت که شاخه کردستان با طیف وسیعی از سازمان‌های کلیدی کردستان همکاری می‌نمود، گواهی بر اهمیت آن است. با این حال، تفاوت‌هایی، اگر نگوئیم اختلافاتی، درون این شاخه وجود داشته‌اند؛ در حالی که دفتر مهاباد روابط نزدیکی با حزب دموکرات کردستان ایران برقرار کرده بود، دفتر سنندج به کومله نزدیک‌تر بود^{۶۳}. با این حال، هر دو دفتر خط‌مش حزب را تحت کنترل مستقیم کمیته مرکزی آن پیروی می‌کردند، و به گفته شمس، فعالیت‌های این شاخه همیشه هم مورد حمایت رهبری حزب نبود. به عنوان مثال، کمیته مرکزی شاخه کردستان را مجبور کرد نشریه خود را تنها پس از سه شماره تعطیل کند^{۶۴}.

شاخه کردستان و هوادارانش نقش مهم و بی‌چون و چرایی در دفاع از کردستان تا جنگ اول کردستان و در حین آن ایفا کردند. این را روایت‌های

۶۱- با نشریه‌ای مشابه با همین عنوان که در سال ۱۹۸۰ منتشر شد، اشتباه گرفته نشود. متأسفانه نتوانستیم دوره اول این نشریه ارزشمند را پیدا کنیم.

62- Bahram Farshi, *Kordestan; sarzamin-e ranj-ha va tajrobe-ha* (n.p.: Self-published, 2006), 57.

63- Shams, "First interview," 35:20-39:15.

64- Shams, "First interview," 31:31-31:50.

متعددی در مورد کادرهای شهید [سازمان در] منطقه تصدیق می‌کند^{۶۵}. همچنین، شاخه کردستان از اولین نیروهای مبارزی بود که [پس از پایان جنگ اول کوردستان] از مناطق کوهستانی به شهرها بازگشت و به نوبه خود، وجه [اجتماعی‌اش] را بیشتر تقویت کرد. علاوه بر این، شرکت شاخه کردستان در هیئت نمایندگی خلق کورد در نوامبر ۱۹۷۹، آن را به طور کامل متعهد به کسب خودمختاری برای کوردستان جلوه داد^{۶۶}. با این حال، به گفته شمس، شاخه کردستان خودمختاری را به عنوان «یک مفهوم کاملاً طبقاتی» درک می‌کرد^{۶۷}؛ به عبارت دیگر، [از نظر شاخه کردستان] مطالبه خودمختاری در رایج ترین شکل آن در درجه اول یک نگرانی [مختص] طبقه متوسط بود. این نشان‌دهنده تعهد صرفاً تاکتیکی شاخه کردستان به خودمختاری کوردها بود. با این حال، با رشد و گسترش مطالبه خودمختاری در کوردستان، شاخه کردستان نیز مجبور شد آن را به عنوان راه حلی لنینیستی برای «مسئله ملی» – و به قول شمس «حتی تا حد جدایی» بپذیرد^{۶۸}. اما چنین پذیرشی لزوماً به معنی پایان یافتن اختلاف‌نظرها و تضادهای موجود بین کادرها و جناح‌های مختلف درون سچفخا نبود. در واقع، همه گروه‌های درگیر در کوردستان، از جمله کومله، اختلافات داخلی قابل توجهی را تجربه کردند. از این رو، هرچند خودمختاری به عنوان ایده‌ای هرژمونیک ظهور کرد، اما به روش‌های مختلف و رقیب فرموله شد.

۶۵- برای مثال بنگرید به: Farshi, Kordestan.

۶۶- بنگرید به بیانیه شاخه کردستان نقل شده در: Farshi, Kordestan, ۶۱.

67- Shams, "First interview," 48:50-49:12.

68- Said Shams, "Second interview", interview by Rasmus Elling & Jahangir Mahmoudi, 17 August 2022, audio, 04:00-05:38.

دفاع از ستم دیدگان

مناطق اقلیتی برای موضع‌گیری تاکتیکی سچفخا در برابر بازیگران متعدد انقلاب حیاتی بودند. از نظر ایدئولوژیک، سچفخا نقش اصلی خود را در پیوست نمودن جنبش کورد به جنبش گسترده‌تر «زحمتکشان» در سراسر کشور می‌دید. با استناد به یکی از نشریات، حضور سچفخا در کوردستان به منظور ایفای:

«نقشی بسیار بسیار مهم در پیوند دادن جنبش خلق کُرد در راه احقاق حقوق ملی‌اش که خود طبعاً در خدمت پیشبرد بسیج توده‌ای زحمتکشان کردستان خواهد بود و برقراری رابطه ارگانیک منطقی بین جنبش ملی خلق کُرد با جنبش دموکراتیک و مبارزه طبقاتی زحمتکشان کردستان با مبارزه طبقاتی سراسری ایران که در راس آن طبقه کارگر است.»^{۶۹}

از این رو، تحرکات و حضور سازمانی سچفخا با مفصل‌بندی جنبش کورد به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی گسترده‌تر مشروعیت می‌یافت. در واقع، حمایت از «مبارزه ملی» کوردها با این ادعا که مبارزه «به خودی خود، به طور طبیعی به پیشبرد بسیج توده‌ای زحمتکشان کردستان» خدمت می‌کند، توجیه می‌شد.^{۷۰}

سچفخا همچنین خود را موظف به روشن‌گری در مورد وضعیت کوردها برای سایر نقاط ایران می‌دانست. این امر از طریق نشریات، از جمله نشریه

69- Pishgam-Tabriz (nd): 'Mosahebe-ye daneshjuyan-e pishgam-e Tabriz ba Sheikh Ezz-od-din Hosseini, doktor Abdolrahman Qasemlu va Sazman-e cherk-ha-ye fada'i-ye khalq-e Iran - shakhe-ye Kordestan', pamphlet, 48.

۷۰- برای دوره مورد بررسی بنگرید به:

Kar, No. 13 (10 khordad 1358 / 31 May 1979, appendix); Kar, "Vizhe-ye Kordestan" (18 tir 1358 / 9 July 1978); Kar, "Vizhe-ye khalq-ha" (11 mordad 1358 / 2 August 1979); Kar, "Vizhe-ye Kordestan" (14 ordibehesht 1359 / 4 May 1980).

رسمی خود یعنی «کار» صورت می‌گرفت که چندین شماره ویژه و ضمیمه به حقوق ملی، جمعیت‌های روستایی و اقلیت‌ها اختصاص داده شد. جدا از آن، این سازمان طیف وسیعی از جزوات و بیانیه‌ها را که به رویدادهای خاص در کوردستان می‌پرداخت، منتشر می‌کرد. گاهی اوقات از رسانه‌های خود برای ایجاد همبستگی بین این گروه‌ها استفاده می‌کرد^{۷۱} و در عین حال همایش‌هایی را سازماندهی و برگزار می‌نمود. برای مثال، کنفرانس همبستگی خلق‌های ایران از ۱۸ تا ۲۰ جولای در تهران که نمایندگان عرب، کرد، ترکمن و بلوچ هم در آن شرکت داشتند به تصویب طرحی کلی برای خودمختاری «خلق‌های» مختلف ایران منجر شد^{۷۲}. با استناد به نشریه کار - و به همان زبان جهان سوم‌گرایانه متعارف در پیام‌های همبستگی که به خارج از کشور فرستاده می‌شد - نتیجه اصلی کنفرانس عبارت بود از اینکه مبارزه «خلق‌های تحت ستم» برای خودمختاری در داخل ایران مستقیماً با یک مبارزه ضد امپریالیستی گسترده‌تر همسو است-^{۷۳}.

با تبدیل شدن تنش‌ها به خشونت، سچفخا به طور مداوم از نشریات خود برای آگاهی‌رسانی در مورد کوردستان - و انتقاد از حکومت جدید استفاده می‌کرد. در آوریل ۱۹۷۹، شاخه کوردستان به این نتیجه رسید رویدادهای خشونت‌آمیز در سنندج حاکی از آن است که در [شیوه] برخورد حکومت با خلق‌های اقلیت، در بر همان پاشنه «ناسیونالیسم

۷۱- گزارش همبستگی مردم بلوچستان (ص ۳) و انزلی (ص ۵) با مبارزات کوردها در: Kar, Vol ۱, No. ۳۴, ۷ aban ۱۳۵۸ / October ۲۹ / ۱۹۷۹.

72- Kar, "Dar konferans-e hambastegi-ye khalq-ha-ye Iran," No. 21 (1 Mordad 1358 / 23 July 1979), 1-2.

73 - 2, Kar, "Dar konferans-e", مقرر شده بود که جبهه دموکراتیک ملی کنفرانس بعدی را در ۲۵ اوت به‌طور گسترده‌تری در مهاباد برگزار کند. اما به دلیل جنگ این امر هرگز محقق نشد.

افراطی» پهلوی می‌چرخد^{۷۴}. سچفخا پیش‌نویس قانون اساسی را که در تابستان ۱۹۷۹ بدون [حضور] نماینده‌ای از اقلیت‌ها نوشته شده بود و به حق تعیین سرنوشت نیز اشاره‌ای نکرده بود، محکوم کرد.^{۷۵} سازمان به این نتیجه رسید که سیاست‌های حکومت پساانقلابی با تکرار سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم قدیم علیه اقلیت‌ها «در عمل به امپریالیسم خدمت می‌کند»^{۷۶}. از تابستان ۱۹۷۹ به بعد، فدائیان به طور معمول شکست در اتخاذ موضع دموکراتیک در مورد مسئله ملی را به تداوم ناسیونالیسم بورژوازی و حتی نفوذ امپریالیسم در دولت مرتبط می‌ساخت. آن‌ها تمایل نخبگان حاکم جدید به تمرکزگرایی و سیاست‌های اقلیت‌ستیزانه را به «ماهیت طبقاتی» آن مرتبط می‌دانستند، مشکلی که به گفته سچفخا «جریان مبارزات ضدامپریالیستی مردم را در نیمه راه متوقف نمود»^{۷۷}. در واقع، حمله نظامی به کوردستان در آگوست و سپتامبر [=مرداد و شهریور] به مثابه «توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع» تلقی شد^{۷۸}. بدین ترتیب، کوردستان به موضوع کلیدی بدل شد که سچفخا می‌توانست بر اساس آن دغدغه اصلی خود را، یعنی ضدیت با امپریالیسم به شیوه‌ای کاملاً متمایز از ضدامپریالیسم دولت انقلابی، مفصل‌بندی کند.

74- City Council – Sanandaj: Jang-e khunin-e Sanandaj va dastavard-e an (Sanandaj: Office of Supporters of the Organization of Fada'i Guerrillas of Iran, 1979).

۷۵- بنگرید به:

Kar, "Chera Sazman-e cherik-ha-ye fada'i-ye khalq dar entekhabat-e majles-e khobregan sherkat nemikonad?", No. 21 (1 Mordad 1358 / 23 July 1979), 1, 5.

76- Kar, "Vizhe-name-ye khalq-ha" (11 mordad 1358 / 2 August 1979), 1.

77- Kar, "Bayaniye-ye Sazman-e cherik-ha-ye fada'i-ye khalq-e Iran darbare-ye Kordestan", 1, No. 30 (12 shahrivar 1358 / 3 September 1979), 4.

78- Kar, "Bayaniye-ye sazman-e", 4.

علاوه بر این، سچفخا خود را در برابر سایر نیروهای سیاسی چپ مانند حزب توده و مائوئیست‌های مختلف قرار می‌داد و به آن‌ها به دلیل حمایت کاملشان از دولت حتی در طول جنگ کوردستان، به‌عنوان «سوسیال امپریالیست» می‌تاخت. پس از آتش بس در ماه سپتامبر، سچفخا حزب توده را به‌عنوان «اپورتونیست‌های راست‌گرا» که اقلیت‌ها را در حمایت کورکورانه خود از حاکمیت قربانی کرده‌اند، تقبیح کرد^{۷۹}. سازمان هشدار داد که مماشات چپ‌گرایان با جریان حاکم در مورد مسئله کوردستان، عواقب جدی بدنبال دارد. سچفخا در کنفرانسی در سپتامبر ۱۹۷۹ اعلام کرد که «سرنوشت جنبش کوردستان پیوندی عمیق با سرنوشت جنبش ترقی‌خواه تمام خلق‌های ایران دارد»، که در واقع پیش‌بینی می‌کرد شکست کوردستان راه را برای حذف همه نیروهای انقلابی «حتی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران میانه» هموار خواهد کرد.^{۸۰}

مسئله ملی

سچفخا مسلماً تنها سازمان سیاسی سراسری و غیر اقلیت بود که مسئله حقوق اقلیت‌ها را به وضوح و به کرات به سطح یک مسئله ملی برکشید. تعدد بیانیه‌ها و نشریات در طول این دوره که مقاله حاضر بر آن‌ها متمرکز است، شاهدهی بر این مدعا است. با این حال، این چارچوب‌بندی آکنده از تناقضات و ابهامات بود. نمونه‌ای از آن را می‌توان در مقاله‌ای با عنوان «کوردستان و مسئله ملی» در نشریه کار در می ۱۹۷۹ یافت.

79- Kar, "Sar-maqaleh: ma va jonbesh-e moqavemat-e khalq-e kord", 1, No. 36 (5 azar 1358 / 26 November 1979), 1.

80- Kar, "Konferans-e vahdat ba mowze'-giri-ye siyasi-ye khod dar Kordestan ba erteja'-tarin jenah-e hay'at-e hakemeh hamseda shodeh ast", 1, No. 32 (19 shahrivar 1358 / 10 September 1979), 7.

مقاله با تعریف کلاسیک ملت و ملیت یا ملت‌بودگی در اصطلاحاتی باستان‌گرایانه و فرهنگی-سرزمینی شروع می‌شود. در واقع، «حقوق ملی» به عنوان حق یک «خلق» برای زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص، تکلم به زبان مادری خود، حفاظت از سنت‌ها و آداب و رسوم، و «انتخاب شیوه زندگی اقتصادی و سیاسی دلخواه خود» معرفی می‌شود.^{۸۱} این امر بدان معنی است که هر «خلقی» می‌تواند «ملتی» باشد با حقوقی که در درازای تاریخ ریشه دوانده است. با این حال، این استدلال آنجا که معتقد بود سرکوب ملی (ستم ملی)، «مانند سایر بی‌عدالتی‌ها»، به لحاظ تاریخی ریشه در شکل‌گیری نابرابری‌های طبقاتی دوران مدرن دارد، به اقتصادگرایی می‌گرایید. به طور مشخص، از نظر سچفخا ستم ملی در عصر امپریالیسم «تشدید» می‌شد، عصری که در آن ستم ملی به ابزاری برای سلطه، و به‌طور اخص در سیاست‌های دولت پهلوی، به ستاویزی برای تفرقه و دشمنی گروه‌های اقلیتی علیه یکدیگر بدل می‌شد.

این خوانش اساساً مارکسیستی و مدرنیستی در سراسر نوشته‌های سچفخا قابل ردیابی است. [از نظر این جریان] ظهور ملت به رشد بورژوازی پیوند خورده و بدین ترتیب، «ناشی از نیاز سرمایه‌داری به گسترش روابط مبادلات کالایی در چارچوب مرزهای جغرافیایی واحد و ضرورت ایجاد بازار واحد ملی» است.^{۸۲} بنابراین، ملت و «ناسیونالیسم همچون ایدئولوژی سرمایه‌داری به منظور دفاع از میهنی که در چارچوب آن باید منافع سرمایه‌داران تامین شود»، به عنوان پدیده‌هایی در نظر گرفته

81- Kar, "Kordestan va mas'ale-ye melli" in appendix to no. 13 (10 khordad 1358 / 31 May 1979), 4.

82- Kar, "Dar pish-nevis-e qanun-e asasi: haqq-e khalq-ha dar ta'yin-e sarnevesht-e khod nadideh gerefteh shodeh ast", 1, No. 21 (1 Mordad 1358 / 23 July 1979), 5.

می‌شدند که در گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند^{۸۳}.
 مشخصاً، امپریالیسم - [در همدستی] با بورژوازی وابسته یا کمپرادور در
 جهان سوم - ناسیونالیسمی را می‌پروراند که خواستار دولت-ملتی همگن
 بود تا به مثابه «واحد بازار ملی» عمل کند.^{۸۴} این همگنی تنها با سرکوب
 هویت‌های غیرحاکم ممکن بود.^{۸۵}

به طور خلاصه، امپریالیسم به عنوان مقصر اصلی «به نابودی کشاندن
 اقلیت‌های ملی» و گسترش سرکوب ملی به مثابه شکلی از استثمار طبقاتی
 جار زده شد. به عبارت دیگر، اثرات ماهیت تمرکزگرایانه انباشت سرمایه
 به حوزه‌های فرهنگی-سیاسی سرایت می‌کند. این تحلیل ماتریالیستی به
 وضوح محدود به اقتصاد سیاسی مدرن و در تقابل با تفسیر فرهنگ‌گرا
 از تاریخ باستانی بود: ستم ملی در ایران حتی اگر مظاهر اولیه‌اش در
 حوزه‌های هویتی و فرهنگی تجلی می‌یافت، ریشه در مداخلات مدرن
 سرمایه‌داری غربی داشت.^{۸۶} گفتنی است در عین آنکه سچفخا بدین
 شیوه مقید به تحلیل ناب لنینیستی از مسئله ملی بود، به طور مداوم
 به بحث از «خلق‌ها» به معنایی که بیشتر یادآور ایده «خودمختاری ملی-
 فرهنگی» مارکسیست اتریشی، اتو بائر، بود، تغییر جهت می‌داد. این
 نوسان بین مفهوم‌سازی‌های اقتصادگرایانه و فرهنگ‌گرایانه در نسبت با
 مسئله ملی، سچفخا را با نسخه‌ای ناسازگار از [حل] مسئله ملی رها کرد،
 نسخه‌ای که هم خواستار ادامه تبعیت «خلق‌ها» از یک واحد سرزمینی
 ملی و هم امکان یک دولت دموکراتیک چند ملیتی بود.

83- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

84- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

85- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

۸۶- برای همان تفسیر منتشر شده از سوی شاخه کردستان فداییان خلق بنگرید به: 3-4, City Council, Jang-e khunin-e.

توضیح دیگری برای این انطباق‌ناپذیری را می‌توان در ماندگاری احساسات ناسیونالیستی ایرانی، به‌رغم مقاومت سچفخا در برابر چنین ایدئولوژی بورژوازی، یافت. به عنوان مثال، در مقاله مذکور درباره «کردستان و مسئله ملی»، سازمان ابتدا مدعی شد ملت‌ها از نظر تاریخی واحدهای کاملاً مشخص و همگن نیستند، اما همزمان اصرار داشت ایران به طور تاریخی توسط میراثی مشترک وحدت یافته است.^{۸۷} در اینجا، مقاله این ایده متعارف ناسیونالیسم ایرانی را پیش فرض قرار داده است که ایران در وحدت بینا-اتنیکی باستانی خود استثنایی است که در سنت مشترک برگزاری جشن نوروز و شاهنامه‌خوانی قرن دهم و اشعار حافظ قرن دوازدهم قوام یافته است. درحالی‌که اکنون «خلق‌های» مختلف در مقابل دشمن مشترکی تحت عنوان امپریالیسم متحد شده‌اند، وحدت آن‌ها یک واقعیت فرا-تاریخی سوای سیاست و اقتصاد است. این عقب‌گرد تحلیلی از مدرنیسم به ازلی‌گرایی و از اقتصادگرایی به فرهنگ‌گرایی، از نظر معنایی انعکاس یک تغییر معنایی [بازتاب‌یافته در نام رسمی سازمان]، یعنی از ادعای نمایندگی «خلق‌های» ایران به [فرم مفرد] «خلق» ایران بود.

شایان ذکر است در ادبیات سچفخا به ندرت به اکثریت غالب، یعنی فارس‌ها، اشاره شده است. یکی از محدود استثنائات به نقد پیش‌نویس قانون اساسی در تابستان ۱۹۷۹ برمی‌گردد. در پس‌بحثی تاریخی، نویسنده (ها) ایران را به عنوان «کشوری کثیرالمله» معرفی کردند که در آن «امپریالیسم جهانی از طریق سرمایه‌داری ملت حاکم (فارس)

87 - Kar, "Kordestan va mas'ale-ye," 4.

کوشیده است سایر خلق‌های ایران را به بند بکشد» و باعث «محرومیت و توسعه‌نیافتگی اقتصادی و فرهنگی مناطق تحت سکونت اقلیت‌های ملی در سرزمینمان» شده است.^{۸۸}

با این حال، این یکی از معدود استثنائات قاعده بود^{۸۹}. به طور کلی، فارس‌ها در بحث‌های تنوع‌اتنیکی لحاظ نمی‌شدند. به علاوه، این چشم‌پوشی - که مشخصه گرایش ناسیونالیستی برای پنهان کردن فارس‌ها از طریق اینهمان‌انگاری این «اکثریت گریزان» با جوهر معنای ایرانی‌ت، یعنی شیعه فارسی زبان در مرکز جغرافیایی ایران، است^{۹۰} - در گفتمان سچفخا امری خلاف قاعده نبود. در واقع، [وجود] دغدغه‌های ناسیونالیستی از برخی جهات مهم تمایل به نادیده‌گرفتن دغدغه‌های ملی اقلیت‌ها داشت. به عنوان مثال، صفت «سراسری»^{۹۱} و ترکیب «در پهنه ایران»^{۹۲} به طور گفتمانی در تقابل با مبارزات اقلیت‌های به حاشیه‌رانده شده همچون «امر محلی» مورد استفاده قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، این مبارزات «محلی»، می‌بایست به عنوان پاره‌های کوچکتر از مبارزه‌ای بزرگتر به حساب آورده می‌شدند.

88 - Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

۸۹- استثنای دیگری در این رابطه را می‌توان در اثر «آذربایجان و مسئله ملی» از علیرضا نابدل یافت. او رساله‌اش را با این شعر به پایان می‌رساند:

«پرخروش باد یگانگی انقلابی پرولتاریای جهان
 شکوفان باد جنبش مارکسیستی پرولتاریای ایران
 نابود باد امپریالیسم و سگ‌های ایرانیش
 مرگ بر شوینیسیم فارس
 ننگ بر ولایت گرایان
 پیروز باد جنبش آزادی بخش مردم ایران»

90- Cf. Rasmus Elling, *Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini*, Ch. 1 (New York: Palgrave Macmillan, 2013)

91- E.g., Kar, 1, No. 36 (5 azar 1358 / 26 November 1979), 1, 11.

92- E.g., Kar, "Kordestan va mas'ale-ye," 4.

قطب‌نمای دیالکتیکی

جهت‌یابی بین انواع قابل‌دفاع و غیرقابل‌دفاع مبارزه ملی نیاز به یک قطب‌نما داشت و سچفخا آن را در مفهوم «دیالکتیک وحدت» کشف نمود. برحسب چنین مفهومی، «نکته وحدت این نیست که همه باید لزوماً به یک زبان صحبت کنند یا علایق یکسانی داشته باشند»؛ بلکه، «وحدت زمانی است که همه به زبان خود سخن می‌گویند، اما حرف واحدی می‌زنند؛ زمانی که همه از علایق و ترجیحات خود پیروی می‌کنند، اما هدفی مشترک دارند». ^{۹۳} از آنجا که «وحدت چیزی نیست جز اتحاد داوطلبانه نیروهایی که برابر بوده و حقوق یکسانی به آن‌ها تعلق می‌گیرد»، سچفخا معتقد بود «خودمختاری در چارچوب ایران دموکراتیک در واقع «تمامیت تجزیه‌ناپذیر سرزمین ما را تقویت می‌کند». ^{۹۴} با این حال، عمل موازنه دیالکتیکی مستلزم مبارزه‌ای هم درونی و هم بیرونی بود:

«توده‌های زحمتکش خلق‌های تحت ستم همانگونه که علیه ناسیونالیسم مهاجم ملت حاکم باید مبارزه کنند، با ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه و ارتجاعی سرمایه‌داری خود نیز مبارزه نمایند». ^{۹۵}

از این رو، سچفخا معتقد بود دیالکتیک وحدت می‌تواند مطالبات ملی معقول از نامعقول و به طور خاص، مطالبات قابل‌توجه برای خودمختاری را از مطالبات غیرقابل‌توجه برای جدایی طلبی، تمیز دهد. ایضاً، این دو خواست بر اساس یک خوانش مارکسیستی از هم متمایز بودند: از آنجا که هر ملتی متشکل از لایه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلفی است،

93 - Kar, "Kordestan va mas'ale-ye," 4.

94 - Kar, "Kordestan va mas'ale-ye," 4.

95- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

اعضای آن دیدگاه یکسانی نسبت به مسئله ملی ندارند. هنگامی که مطالبه‌ای ملی از درون طبقه حاکم برمی‌خاست، بنا به تعریف، مطالبه‌ای «مترقی» نبود، بلکه بیشتر در مسیر «بدست آوردن حق انحصاری بهره‌کشی از مردم بومی» هدایت می‌شد^{۹۶}. نتیجتاً اینجا مسئله ملی به سمت جدایی‌طلبی تحریف می‌شد. به عنوان مثال، سچفخا مکرراً به دیدگاه‌ها و اقدامات «فئودالیست‌ها»، «رهبران عشیره‌ای» و «نیروهای بارزانی» اشاره می‌کرد^{۹۷}. حمایت ادامه‌دار رژیم جدید از این آخری مورد انتقاد قرار می‌گرفت و به عنوان مدرکی دال بر ضدامپریالیسم ناکافی مورد استناد قرار می‌گرفت.^{۹۸} نوعی متفاوت اما همپوشان ناسیونالیسم به خرده‌بورژوازی و تجار سرمایه‌دار نسبت داده می‌شد که هدف اصلی آن‌ها نه دموکراسی بلکه فرصتی برای گسترش استثمار اقتصادی بود. سچفخا هشدار می‌داد اگر ناسیونالیسم بورژوایی منجر به جدایی‌طلبی آشکار شود، قدرت‌های امپریالیستی استراتژی خود را بازتنظیم و این دولت-ملت‌های جدا شده را به واحدهای وابسته جدید در اقتصاد بازار جهانی بدل خواهند کرد.

در مقابل این دو نوع ناسیونالیسم بورژوایی خادم امپریالیسم، ناسیونالیسم راستین زحمتکشان و [نیروهای] مترقیان قرار داشت که «به مسئله ملی به مثابه حق تعیین سرنوشت و از بین رفتن ستم اقتصادی، سیاسی، ملی می‌نگرند»^{۹۹}. در حالی که قهرمانان این جنبش طبقه کارگر و آوانگارد‌های مترقی آن بودند، حمایت از زحمتکشان در جاهایی مانند کوردستان مشروط

96- Kar, "Kordestan va mas'ale-ye," 4.

۹۷- برای مثال بنگرید به: City Council – Sanandaj, Jang-e khunin-e, 2 and 5

۹۸- برای مثال بنگرید به: "Vizheh-nameh-ye khalq-ha" (11 mordad 1358 / 2 August 1979), 2

99- City Council – Sanandaj, Jang-e khunin-e, 34-5

به نظر می‌رسید: سازمان چریک‌های فدایی خلق معتقد بود: «واضح است که مبارزه جهت تامین حقوق ملی خلق‌ها در کشورهای زیرسلطه با مبارزه ضدامپریالیستی و نابودی هرگونه ستم طبقاتی پیوندی ناگسستنی دارد»^{۱۰۰} و «خلق‌های تحت ستم نباید هیچگونه اندیشه موهومی به خود راه دهند که بدون محو سلطه امپریالیسم و نابودی طبقات استثمارگر، آن‌ها کاملاً نخواهند توانست از زیر بار ستم دوگانه ملی و طبقاتی آزاد شوند».^{۱۰۱} [در نتیجه] هر گونه تلاشی برای استقلال سیاسی پیش از و بدون نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری به‌کررات توسط سچفخا به مثابه «ناسیونالیسم بورژوایی» که جبهه ضد امپریالیستی را تضعیف می‌کرد، مورد مذمت قرار می‌گرفت.

علاوه بر این، خواست سیاسی خودمختاری اغلب به سادگی به مسئله سیاست هویت و «سلطه فرهنگی» تقلیل می‌یافت. بنابراین، در حالی که احزاب کومله و دموکرات - حداقل تا کنگره دوم در مورد اولی، و تا اولین جنگ کوردستان در مورد دومی - معتقد بودند ضدیت با امپریالیسم، [مبارزه برای] دموکراسی و خودمختاری مبارزاتی هستند که متقابلاً یکدیگر را استحکام می‌بخشند، سچفخا ضدیت با امپریالیسم را بر دموکراسی و خودمختاری ارجحیت می‌بخشید. آن‌ها این اولویت‌بخشی را نه تنها با شماتت [به‌اصطلاح] ارتجاعیون، بلکه همچنین با انتقاد از متحدان مترقی خود به دلیل به تاخیر انداختن مبارزه ضدامپریالیستی ناشی از نگرانی‌های منطقه‌گرایانه‌شان در مورد خودمختاری انجام می‌داد. این قیام‌ابی در رابطه با چگونگی و زمان تنظیم مطالبات خودمختاری مسلماً باعث می‌شد که

100- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

101- Kar, "Dar pish-nevis-e," 5.

سچفخا نتواند خود را با موج فزاینده مطالبات جنبش ملی کورد پس از انقلاب سازگار کند. در طول تابستان ۱۹۷۹، سچفخا شبه‌نظامیان بارزانی را به عنوان «چماق امپریالیسم و ارتجاع» و عامل منافع ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل در کوردستان به باد انتقاد گرفت^{۱۰۲}. به طور مشابه، در طول کوچ تاریخی مریوان، سچفخا در بیانیه حمایتی خود مردم را برحذر می‌دارد که «تا زمانی که امپریالیسم و وابستگان داخلی‌اش از بین نرفته‌اند صحبت از حق تعیین سرنوشت و کسب خودمختاری فریبی بیش نخواهد بود»^{۱۰۳}.

این خط‌مشی در طول اولین جنگ کوردستان در آگوست بیشتر نمایان شد. سچفخا در امتداد رویکردش اصرار داشت جنگ در واقع بهانه‌ای برای تغییر نگاه‌ها از پرولتاریا به سمت دغدغه‌های ناسیونالیستی است. به گفته سازمان، «کوشش در جهت عمده‌کردن مسئله ملی و تحت پوشش مسئله ملی به استقبال سازش طبقاتی رفتن یک سیاست کاملاً بورژوازی است» که در تضاد با جنبش کمونیستی قرار داد و در واقع حزب لیبرال دموکرات را تقویت می‌کند^{۱۰۴}. از آنجا که سچفخا برای کسب هژمونی طبقه کارگر تلاش می‌کرد، به طور فزاینده‌ای ناسیونالیسم را به عنوان نشانه ضعف یا نقصان در آگاهی طبقاتی کوردها ترسیم می‌نمود.^{۱۰۵}

با فرارسیدن پاییز ۱۹۷۹، مشخص شد حمایت سچفخا از آرمان‌های کوردها مشروط به همنوایی آن‌ها با هدف گسترده‌تر «در جهت اعمال

102- FEK-KB, Qiyadeh-ye movaqat, chomaq-e amperiyalism va erteja' dar Kordestan (n.p., mordad 1358 / July-August 1979).

103- FEK-Sanandaj, Siyasat-e dowlat dar Mariwan, pamphlet (n.p., nd.), 12.

104- Kar, 1, No. 33 (9 mehr 1358 / 1 October 1979), 6-7.

105- Kar, 1, No. 33 (9 mehr 1358 / 1 October 1979), 6.

قدرت توده‌ای» و «در ارستای تدارک انقلاب دموکراتیک خلق‌ها» است.^{۱۰۶} به طور مشخص، حمایت مشروط به این بود که «آیا جنبش خلق کُرد با جنبش سراسری طبقه کارگر پیوند می‌خورد یا نه».^{۱۰۷} در این نقل قول، سه متغیری که ما استدلال می‌کنیم بر سیاست سچفخا در قبال کوردستان تأثیر گذاشت - یعنی ماندگاری ناسیونالیسم ایرانی، طبقه محوری و تقدم ضدامپریالیستی - به شکل بارزی نقش ایفا می‌کنند. این امر از نظر معنایی در اصطلاحاتی همچون «سراسری» نمایندگی می‌شد: دال بر اینکه مبارزه طبقاتی گسترده‌تر از مبارزات محلی بوده و بنابراین بر آن ارجحیت داشت بدون نامگذاری صریح ایران به مثابه فضای [سیاسی] چنین مبارزه‌ای؛ دومی، [مبارزه محلی] بخشی از اولی بود- تابع و نهایتاً قابل مصالحه. چنین اظهاراتی برخلاف شعار «دیالکتیک وحدت» بر این امر اصرار می‌ورزید که اقلیت‌های تحت ستم صرفاً می‌بایست در چاقوب هدف بزرگتری که توسط کمیته مرکزی دیکته می‌شود، قدم بردارند.

مرزبندی ملت

پس از سه ماه جنگ در کوردستان، شاخه کوردستان در نوامبر ۱۹۷۹ اعلام کرد به نفع «توده‌های مبارز» از «صلح عادلانه» مشروط به «شرکت همه نیروهای سهمیم در جنبش مقاومت خلق کرد»، حمایت می‌کند.^{۱۰۸} این شاخه با اشاره به اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط پیروانان خط امام،

106- Kar, "Sar-maqaleh: ma va jonbesh-e", 1.

107- Kar, "Sar-maqaleh: ma va jonbesh-e", 1.

108- FEK-KB's proposal (dated 18 aban 1358 / 9 November 1979), printed in: Kar, "Tarh-e Sazman-e cherik-ha-ye fada'i-ye khalq-e Iran 'shakheh-ye Kordestan' bara-ye solh-e 'adelaneh dar Kordestan," 1, No. 36 (5 azar 1358 / 26 November 1979), 12-13.

این رخداد را «لحظه تاریخی» برای حل مسئله ملی در ایران بر اساس اصل لنینیستی حق تعیین سرنوشت تلقی نمود. با این حال، شاخه کردستان خواستار این بود خودمختاری کوردها باید «در چارچوب تمامیت [ارضی] ایران» ایجاد و توسط «شوراهای مردمی» اداره شود^{۱۰۹}، که به معنی رهبری جایگزین برای حکومت و سازمان‌های ملی‌گرای کورد بود.

در این و دیگر بیانیه‌های مشابه^{۱۱۰}، سچفخا بین محکوم کردن نیروهایی که مطالباتشان را برای کردستان بیش از حد رادیکال تلقی می‌کرد، و در همان حال دفاع از مدعای خود مبنی بر مبارزه برای اقلیت‌ها، و نیز انتقاد از خط امام اما ماندن در جبهه ضد امپریالیستی، محتاطانه قدم بر می‌داشت. با این حال، سچفخا خود به طور فزاینده‌ای در همه جبهه‌ها تهدید می‌شد. در فوریه ۱۹۸۰، یکی دیگر از شورش‌های اقلیتی مورد حمایت‌اش، یعنی شورش ترکمن‌های سنی در ترکمن‌صحرا در شمال شرقی ایران، سرکوب شد. در مارس همان سال، جنگ دوم کردستان آغاز شد. سچفخا بار دیگر جانب کوردها را گرفت و دولت و ارتش را مورد انتقاد قرار داد^{۱۱۱}، اما این‌بار نمی‌توانست یا مایل نبود همان دفاع قبلی از کردستان یا جمع‌آوری نیرو [به نفع آن] را به عمل آورد. سچفخا تنها معتقد بود که حمله به کردستان یک «جنگ تحمیلی» به هدف «منحرف ساختن مبارزات ضد امپریالیستی مردم» است^{۱۱۲}. سپاه و ارتش در یکم

109- Kar, "Tarh-e sazman-e cherik-ha-ye", 12-13.

۱۱۰ - برای مثال بنگرید به:

Kar, "Duy rebendan (salruz-e ta'sis-e jomhuri-ye khodmokhtar-e Kordestan), tajrobe'i ke az an bayad amukht", 1, No. 44 (10 bahman 1358 / 30 January 1980), 4; FEK-KB, "Ashraf Dehqani: bazmande'i az dowran-e kudaki! darbare-ye sokhanrani-ye Ashraf Dehqani dar mahabad," appendix to Rigayi Gel, No. 6 (2 esfand 1358 / 21 February 1980), 19

111- Kar, "Vizhe-ye Kordestan" (Kurdistan Special No. 3), 2, No. 57 (14 ordibehesht 1359 / 4 May 1980), 1-2.

112- Kar, "Solh dar Kordestan be naf'-e zahmatkeshan," 2, No. 57 (17 ordibehesht 1359 / 7 May 1980), 16

ماه می ۱۹۸۰ به نوبه خود بیانیه‌ای منتشر و در آن سچفخا، کومله، و حزب دموکرات کوردستان ایران را به عنوان «منحرف» و «کفار مسلح» محکوم کردند.^{۱۱۳} این اصطلاحات مذهبی حاکی از مسیری بازگشت‌ناپذیر برای حاکمیت بود، و به‌تبع، تصور پذیرش و یا سازگاری با نیروهای چپ سکولار یا ناسیونالیست کورد را غیر ممکن می‌ساخت.

سازمان چریک‌های فدایی خلق همچنین از درون تهدید می‌شد. شکافی که از بهار ۱۹۷۹ در سازمان در حال شکل‌گیری بود، در پاییز به درگیری بین اکثریتی که مبارزه ضد امپریالیستی به رهبری آیت الله خمینی را پذیرفتند و اقلیتی که آن را رد کردند، منجر شد.^{۱۱۴} هرچند پرداختن به این موضوع خارج از محدوده این فصل است، اما انشعاب بیش از هرچیز دیگر به تفسیرهای متفاوت از دو موضوع مربوط می‌شد - یعنی، استراتژی گذشته سازمان در مورد مبارزه مسلحانه و ماهیت طبقاتی حکومت جدید - و روش غیردموکراتیک کمیته مرکزی در مواجهه با اختلاف نظر بر سر این موضوعات. در حالی که پژوهشگران تمایل دارند مسئله کوردستان را به عنوان سومین منبع اختلاف برجسته کنند^{۱۱۵}، می‌توان استدلال کرد مسئله کوردستان در واقع تابع و اشتقاقی از دو مسئله فوق‌الذکر بود. این اختلاف منجر به انشعاب رسمی در ژوئن ۱۹۸۰ شد.

113- Statement from the Army and the Revolutionary Guard quoted from Jomhuri-ye eslami, No. 244 (10 ordibehesht 1359 / 1 May 1980), reprinted in Kar, "Vizhe-ye Kordestan" (Kurdistan Special No. 3), 3

۱۱۴ - در این رابطه، بنگرید به:

Maziar Behrooz, *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran* (London: IB Tauris, 1999), 109-113.

115- Cf. Peyman Vahabzadeh, "FADĀ'ĪĀN-E KĀLQ," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2015, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq> (accessed on 31 January 2023); Behrooz, *Rebels*, 108, 110.

تا پایان می ۱۹۸۰، تغییر قابل توجه گفتمانی در نشریات سچفخا مانند «کار»، که از این پس تحت کنترل سچفخا-اکثریت بود، شکل گرفت. در حالی که قبلاً مبارزه کوردها و بازیگران آن به عنوان اجزای اساسی مبارزه ضد امپریالیستی معرفی می‌گردیدند، اکنون با عناوین «اپورتونیزم چپ» و «جنگ افروزی»^{۱۱۶}، متهم می‌شدند. به عنوان مثال، کار در سرمقاله ۲۱ می ۱۹۸۰، اظهار داشت «واقعیت این است که آیت الله خمینی رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد؛ از این رو، حتی اگر دولت به دلیل «جنگ برادرکشی بویژه در کردستان و گنبد [یعنی ترکمن صحرا]» مورد انتقاد قرار می‌گرفت، با این ادعا تبرئه می‌شد که «دولت دولتی وابسته نبوده و نیست»^{۱۱۷}. از این رو، اعضای کلیدی سچفخا-اکثریت هر شخص مخالف جمهوری اسلامی را با عناوین «انحرافات به چپ»، «لیبرال‌ها» و کسانی که «به اعمال آنارشیستی و شعارهای سرنگون طلبانه کشانده می‌شوند»، محکوم می‌کردند^{۱۱۸}.

این مانورهای گفتمانی حاکی از سیاست «وحدت تاکتیکی و مشروط» سچفخا-اکثریت بود که بنا به آن کمیته مرکزی این سازمان در نهایت در تابستان ۱۹۸۰ از کوردستان عقب‌نشینی کرد. سچفخا-اقلیت برای چندین سال همچنان در کوردستان به مبارزه ادامه داد، اما فقط به عنوان بخشی از تلاشی گسترده‌تر برای بی‌اعتبارسازی حاکمیت به دلیل رویکرد ضد امپریالیستی ناکافی و ضدیت‌اش با پرولتاریا. به عبارت دیگر، [از نظر آن‌ها نیز] کوردستان همچنان مانعی بود که باید از سر راه انقلاب توده‌ای دموکراتیک در ایران برداشته

116- Cf. Kar, 2, Nos. 59 through 61.

117- Kar, "Bara-ye moqabeleh ba amperiyalism-e amrika, ettehad-e hame-ye zahmatkeshan yek zaruri-ye tarikhi ast", 2, No. 59 (31 ordibehesht 1359 / 21 May 1980), 1.

118- Kar, "Bara-ye moqabeleh," 2.

می‌شد^{۱۱۹}.

تصمیم به عقب نشینی از کردستان بدون مشورت با اعضای کورد سچفا گرفته شد^{۱۲۰}. شاخه کردستان به نشانه مخالفت با این تصمیم خواستار برگزاری کنفرانسی در بوکان در اکتبر ۱۹۸۰ شد. به نظر می‌رسد کمیته مرکزی سچفا-اکثریت توانست تصمیم تخلیه را به بهانه جنگ ایران و عراق که یک ماه قبل با حمله صدام حسین به ایران آغاز شده بود به کرسی بنشانند. از این پس، هر کسی که با حاکمیت مخالفت می‌کرد، اساساً به عنوان حامی صدام دیده می‌شد. شاخه کردستان تعلیق و به اکثر کادرهای ناراضی دستور داده شد تا در مناطق دیگر ایران سکونت گزینند. یکی از اعضای کلیدی شاخه کردستان در یک مصاحبه اخیراً منتشر شده این تخلیه را «یکی از غم انگیزترین لحظات زندگی سیاسی جنبش [فدائیان خلق]» نامید^{۱۲۱}.

در حالی که سچفا-اقلیت در سال ۱۹۸۰ دوباره به کردستان پناه برد، سچفا-اکثریت به سرکوب جنبش ملی کورد کمک کرد. در حالی که جمهوری اسلامی از جنگ با عراق برای عقب‌نشینی پیشمرگ‌های کورد و غیرنظامیان به اردوگاه‌های پناهندگان و آن سوی مرز استفاده کرد، تنش‌های ایدئولوژیک و رقابت‌های جناحی بین احزاب کورد در نهایت منجر به جنگ داخلی کوردها (۱۹۸۳-۱۹۸۸) شد. جناح‌های مختلف فدائیان خلق نیز سلاح‌های خود را علیه متحدان چپ سابق خود و در نهایت علیه یکدیگر نشانه رفتند^{۱۲۲}.

119- Cf. Kar, No. 67 (24 tir 1359 / 15 July 1980); No. 68 (31 tir 1359 / 22 July 1980); No. 69 (7 mor-dad 1359 / 29 July 1980).

120- Farshi, Kurdistan, 64.

121- Shams, "Second interview"; cf. Farshi, Kurdistan, 66-7.

122- Behzad Karimi, "Kordestan dar behbuhe-ye enqelab-e Iran. Yadvare'i az yek anternasiyonal-ist", interview on Turkmensahra Media (7 dey 1400 / 28 December 2021): <https://bit.ly/3YdiRJR>.

درباره جنگ برادرکشی میان نیروهای چپ، بنگرید به:

Farshi, Kurdistan, 62.

نتیجه‌گیری

امکانات و محدودیت‌های همبستگی جهان سومی بین چپ انقلابی ایران، که سازمان چریک‌های فدائیان خلق نمونه‌ای از آن بود، و جنبش آزادی‌بخش ملی کورد در طول انقلابی مانند انقلاب ایران در ۱۹۷۹ چه بودند؟ ما در این فصل توضیح داده‌ایم چگونه سچفا به وضوح «مسئله ملی» را در رابطه با وضعیت بغرنج اقلیت‌های ایران بازشناخت. این سازمان مسلماً از طریق شاخه کردستان و شاخه‌های مشابه در ترکمن صحرا، تنها سازمان بزرگ سیاسی به اصطلاح سراسری در پهنه ایران بود که به عنوان مخالف سرسخت سیاست‌های اقلیت ستیزانه حکومت جدید، حضور محلی فعالی داشت. سچفا با اتخاذ موضعی جهان‌سوم‌گرایانه در نسبت با سرکوب اقلیت‌ها - حتی هنگامی که این اقلیت‌ها در کشوری قرار می‌گرفتند که خود توسط قدرت‌های امپریالیستی سرکوب شده بود - مدافع فهمی از نابرابری بود که امروزه تحت عنوان [رویکرد] اینترسکشنال شناخته می‌شود؛ همانطور که جنبش اخیر «ژن، ژیان، نازادی» به خوبی نشان داده است در ایران امروز مطالبات مستمری برای چنین تفسیرهای چندلایه از سرکوب و نابرابری وجود دارد.

در عین حال، ما برخی از محدودیت‌های نظری و عملی سچفا در قبال مردمان پیرامونی‌شده و اقلیت‌شده در ایران را شناسایی کرده‌ایم. ما استدلال کرده‌ایم که گفتمان سچفا - نه فقط از حیث رتوریک، بلکه سیاست عملی آن نیز - آکنده از تناقضات و تنش‌هایی بود. این تنش را دست‌کم تا حدی می‌توان با اتکای مارکسیستی-لنینیستی به دکترینی ایدئولوژیک برای دیکته‌کردن سیاست و استراتژی طبقه محور و تقدم مبارزه ضد امپریالیستی علیه ایالات متحده توضیح داد. همچنین، می‌توان آن را حداقل تا حدی با ماندگاری ناسیونالیسم ایرانی تبیین نمود؛ یعنی

بی‌میلی به بررسی ماهیت قدرت جمعیت عمدتاً فارس‌زبان حاکم یا با درهم آمیختن اکثریت حاکم با اقلیت‌های تحت ستم با ارجاع به یک ذات‌گرایی فرهنگی فرا-تاریخی که مستقیماً با شیوه تبیین مدرنیستی و مارکسیستی از مسئله ملی در تناقض قرار می‌گرفت. مهم‌تر از همه، باید به یاد داشت که با وجود قابلیت متری سچفخا در گنجاندن مسئله ملی در چشم‌انداز ایرانی دموکراتیک - قابلیت‌هایی که از بسیاری جهات آن را جلوتر از زمانه خود قرار می‌داد -، با همان واقعیت‌های عملی دست‌وپنجه نرم می‌کرد که سد راه مابقی چشم‌اندازهای سیاسی [احزاب] بود.

تنش بین آنچه تصور می‌شد و آنچه ممکن شد به ویژه زمانی آشکار می‌شود که در پرتو گفتمان جهان سوم‌گرایی مبدع ایده اقلیت‌ها به مثابه ملت، دیده شود: همان تخیل ایدئولوژیکی که فرهنگ واژگانی سچفخا را درباره مسئله ملی برساخته بود، مولد معمایی در فضای پساانقلابی بود. یک مسئله‌رهایی ملی (ایران علیه امپریالیسم) به‌طور بالقوه توسط [پروژه] دیگری از رهایی ملی (کوردستان در ایران) تضعیف می‌شد. حداقل این نتیجه‌گیری بود که سچفخا-اکثریت زمانی که حق تعیین سرنوشت کوردها را فدای آنچه که مبارزه آزادی‌بخش ملی نامیده می‌شد کرد، بدان رسید. به عبارت دیگر، این واقعیت که مسئله غالب جهان سوم‌گرایی در شرایط ایران ۱۹۷۹ یک دولت-ملت موجود در حال مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری غربی بود، باعث مسئله ملی کوردها همیشه در خطر تقلیل یافتن به دغدغه‌ای «محلی» باشد، به [سطح] مسائل «فرهنگی» تنزل پیدا کند، یا تحت عنوان «جدایی‌طلبی» به کلی کنار گذاشته شود.

از این رو، در حالی که مطمئناً به اصطلاح «اجماع ضد امپریالیستی» که طی گروهان‌گیری سفارت آمریکا و در طول آن شکل گرفت، عامل مهمی در پس تصمیم سچفخا-اکثریت برای ترک کوردستان بود، اما لزوماً عامل

تعیین‌کننده نبود. حتی هنگامی که سچفا جریان پیروان خط امام را رد می‌کرد، همچنان تردیدهای دیگری در رابطه با پذیرش مطالبه گسترده کوردها برای خودمختاری داشت. این شک و تردیدها را باید در بستر خوانش سفت و سخت این سازمان از چگونگی تأسیس سوسیالیسم توسط انقلاب توده‌ای دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر فهم کرد. با تکیه بر چنین قرائتی، مطالبه واقعی کوردها برای چیزی بیش از خودمختاری فرهنگی، به‌عنوان تزام یا حتی از نظر شاخه اکثریت، همچون تحریف مبارزه [ضد امپریالیستی] قلمداد می‌شد.

به عبارت دیگر، حل مسئله ملی برای رهبری سفت و سخت و از بالا-به-پایین سازمانی مارکسیست-لنینیست، اگر نگوئیم غیرممکن، دشوار بود، چراکه تغییر و تحولات مناطقی مانند کوردستان به سادگی از مسیرهای پیش‌بینی‌شده در رسالات لنینیستی پیروی نمی‌کرد. سچفا نمی‌توانست در زمانه‌ای که مسئله ملی مهم‌ترین موضوع در کوردستان بود، ادعای رهبری کند. این نقش در عوض به سازمان‌های کورد تعلق داشت. همزمان، این سازمان گرفتار نبردهای طولانی مدت در مناطق دیگر شد؛ مانند ترکمن‌صحرا، مسئله کوردستان این پتانسیل را داشت که تمام منابع سچفا را تحلیل ببرد. این امر بدین شیوه فهم می‌شد که به‌طرز بالقوه می‌تواند انقلاب سوسیالیستی را از مدار خارج کند. آخرین میخ بر تابوت را تهاجم عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ کوبید.

سازمان فداییان خلق به عنوان نمونه بارز چپ انقلابی جهان‌سوم‌گرای ایرانی، در مورد مردمان پیرامونی‌شده و اقلیت شده با چالشی جدی روبرو بود - به ویژه هنگامی که با آن‌ها به‌مثابه مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت مواجه می‌شد. این سازمان در وضعیت آشفته پساانقلابی، و با نسخه‌های ایدئولوژیک موجود، قادر به حل این مسئله نبود که چگونه میان از یک‌سو،

مبارزه ضد امپریالیستی که به طور اجتناب ناپذیری دولت-ملت موجود را در برابر قدرت‌های غربی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، مبارزه ملت‌های کوچک و غیرحاکم برای حق تعیین سرنوشت تعادل برقرار کند. همان‌طور که پتانسیل‌های جریان سچفخا در رابطه با اقلیت‌ها درس‌های مهمی برای ترقی‌خواهان ایران امروز دارد، همین امر در مورد محدودیت‌هایش نیز صادق است.

